

## ارزیابی فقهی شروط بیع صرف با تأملی در شرطیت تقابض در مجلس<sup>۱</sup>

میثم خزائی \*

سیدمحمدحسن سیادت \*\*

طه زرگریان \*\*\*

### چکیده

بیع صرف یا بیع الائمان عقدی است که در آن طلا و نقره اعم از زینتی و مسکوکات در برابر هم خرید و فروش می‌شوند. در متون فقهی برای عقد مزبور سه شرط اصلی مثلاً بمثل، یداً بید و تقابض در مجلس، مطرح شده است؛ لکن در شرطیت تقابض در مجلس، میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد؛ تا آنجا که گروهی با فقدان آن از بطلان بیع صرف سخن رانده و گروهی دیگر فقدان آن را موجب لطمه به عقد نمی‌دانند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، دیدگاه‌های مطرح توسط فقیهان و ادله آنها را مورد ارزیابی قرار داده و در پایان با توجه به ادله روایی و عقلی، قائل به تفصیل شده، در بیع صرفی که عوضین همجنس نیستند، تقابض در مجلس شرط و در صرفی که عوضین همجنس هستند نظریه عدم شرطیت تقابض در مجلس، مطرح گردیده است. البته نقدی بودن معامله به جهت دوری از ربا شرط بوده و این غیر از شرط قبض است.

کلید واژه‌ها: بیع صرف، تقابض در مجلس، شرطیت تقابض.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۷/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۲۳

\* استادیار گروه حقوق، دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره)، بروجرد، ایران (نویسنده مسؤل)

meisam.khazae@abru.ac.ir

\*\* استادیار گروه حقوق، دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره)، بروجرد، ایران

\*\*\* دانشجوی دکتری گروه فقه و حقوق جزا، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

**۱- مقدمه**

تجارت از جمله مباحث مهمی است که فقه اسلامی در بیان احکام و شرایط آن اهتمام خاصی به خرج داده است. تا آنجا که از گذشته تاکنون بخش وسیعی از درس‌ها و کتب فقهی فقهاء، به این باب اختصاص داده شده است. همچنین این مبحث با توجه به گستره ابتلائی که در جامعه دارد تحت عقود مختلف، مورد بررسی قرار گرفته است.

همانگونه که ملحوظ است از مهمترین اهداف علم فقه در باب تجارت، انعقاد عقود به صورت صحیح و شرعی است؛ زیرا عقود اسلامی دارای اثر وضعی و برخی حالات تکلیفی هستند. به این دلیل است که برخی اوقات، فقهای عظام در جهت تلاش برای یافتن حکم واقعی، دچار اختلاف نظرهای زیادی گردیده تا آنجا که منجر به پیدایش اقوال شاذ، مشهور و اشهر می‌شود.

یکی از عقود مطرح در فقه اسلامی، بیع صرف است. بیع صرف عبارت است از خرید و فروش طلا و نقره در برابر هم؛ خواه طلا در برابر طلا، نقره در برابر نقره و یا یکی از آن دو در برابر دیگری باشد. از جمله شروط مطرح در بیع صرف تقابض در مجلس است. از نظر مشهور فقهاء تقابض در مجلس، شرط مطلق بیع صرف بوده، بنابراین انتقال ملکیت، منوط به شرط مذکور است. در مقابل دیدگاه مشهور، گروهی از فقهاء، شرط تقابض را دارای اثر وضعی ندانسته و دیدگاه دیگر نگاه تفصیلی به شرط مذکور دارند.

بررسی مسأله مذکور - که تاکنون پژوهش مستقلی به آن نپرداخته است - از آن جهت حائز اهمیت است که فقدان یا عدم فقدان تقابض در مجلس تأثیر در صحت و عدم صحت بیع صرف می‌گذارد. همچنین این بحث پایه و اساس معاملات پولی در عصر حاضر نیز خواهد بود؛ زیرا تا زمانی که اختلاف نظرها در اعتبار یا عدم اعتبار شروط بیع صرف یا همان بیع‌الاثمان موجود باشد، چگونه می‌توان به نقد و بررسی معاملات پولی در عصر حاضر پرداخت. از این‌رو مقاله حاضر درصدد ارزیابی شرطیت تقابض در مجلس بیع صرف می‌باشد.

**۲- مفهوم شناسی**

صرف در لغت به معنای زیاده و سود آمده است (فیومی، بی تا، ۲، ۳۳۸). همچنین به معنای تبدیل کردن، برگرداندن شیء، خرید و فروش و تبدیل پول‌های مختلف نیز آمده است (راغب، ۱۴۱۲، ۴۸۲).

بیع صرف در اصطلاح فقهی عبارت است از: «خرید و فروش طلا و نقره در برابر هم؛ خواه طلا در برابر طلا، نقره در برابر نقره و یا یکی از آن دو در برابر دیگری چه مسکوک و چه غیرمسکوک باشند» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۱۳، ۵۳۸). طبعاً فروختن چیزی که طلاکوب یا نقره‌کوب باشد، در برابر هم در حکم بیع صرف خواهد بود (شیخ انصاری، ۱۴۲۱، ۵۶؛ روحانی، ۱۴۱۲، ۱۸، ۱۶۲). لکن فروش طلا یا نقره به پول‌های آهنی و مسی و از این قبیل، بیع صرف نیست (قمی، ۱۴۲۳، ۴، ۴۵۸).

### ۳- شروط بیع صرف

در منابع فقهی برای بیع صرف - علاوه بر اینکه باید تمام شرایط صحت معاملات و شرایط سایر بیع‌ها را داشته باشد- سه شرط مطرح گردیده، که برخی از آنها محل اختلاف فقیهان است:

#### ۳-۱- مثلاً بمثل

این شرط اعلام می‌کند که هنگام بیع صرف، عوضین باید از جهت مقدار مساوی بوده، از نظر سنگینی کم و زیاد نباشند. به عبارتی هیچ تفاضلی میان آنها نباشد (علامه حلی، ۱۴۱۹، ۲، ۵۶۰).

#### ۳-۲- یداً بید

این شرط بیانگر حال بودن عوضین در معامله است. به بیان دیگر عوضین باید نقداً تحویل داده شوند. بر این اساس نسیئه در بیع صرف ممنوع است (همان، ۱۴۱۹، ۲، ۵۶۰).

#### ۳-۳- تقابض در مجلس

این شرط حاکی از آن است که باید در مجلس عقد و قبل از تفارق متعاملین، قبض و اقباض عوضین صورت پذیرد (همان، ۱۴۱۹، ۲، ۵۶۰).

#### ۴- بررسی و ارزیابی شروط

##### ۴-۱- شرط مثلاً بمثل (تساوی در مقدار)

در روایات بیع صرف، سه قید ذکر گردیده است. از جمله قید «مثلاً بمثل» که معناشناسی آن در روایات صرف نیازمند بررسی این قید در حوزه معاملات است.

##### ۴-۱-۱- مثلاً بمثل در معاملات

در عقد بیع اگر عوضین مکیل و موزون باشند و در جنس اتحاد داشته باشند در صورت زیادی یکی بر دیگری مشمول ربای نقدی خواهد شد، هر چند یکی از عوضین از جنس مرغوب‌تری باشد (محقق حلی، ۱۴۱۲، ۲، ۱۱۹-۱۲۰؛ جواهری، ۱۴۰۵، ۱۲۶؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ۳، ۲۹۴). بر این اساس روایات مربوط به معامله نقدی که شرایط کیلی یا وزنی و اتحاد در جنس را داشته باشند از سوی معصومین (علیهم السلام) مقید به مثلاً بمثل شده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۱۹۰)؛ تا معاملات مزبور از ربای نقدی در امان باشند.

##### ۴-۱-۲- مثلاً بمثل در روایات باب صرف

در روایات باب صرف زمانی که عوضین همجنس هستند از اصطلاح «مثلاً بمثل» و زمانی که عوضین همجنس نیستند اصطلاح «مثلاً بمثلین» به کار رفته است:

##### ۴-۱-۲-۱- مثلاً بمثل در عوضین همجنس

در روایات وقتی عوضین بیع صرف همجنس باشند. قید مثلاً بمثل بکار رفته است. معنای قید مذکور در این دسته از روایات، همان مفهوم منع ربای نقدی در صورت تساوی در مقدار عوضین را دارد، که در سایر معاملات نیز مطرح است (محقق حلی، ۱۴۱۲، ۲، ۱۱۹-۱۲۰). به عنوان مثال پیامبر (ص) بیع نقره به نقره و طلا به طلا را مقید به مثلاً بمثل کرده و می‌فرماید: «الْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَ الدَّهَبُ بِالدَّهَبِ مِثْلًا بِمِثْلٍ» و در ادامه اجتناب از ربا را تأکید می‌نماید: «بَيْدِ فَمَنْ زَادَ وَ اسْتَزَادَ فَقَدْ أَرَبَى وَ لَعَنَ اللَّهُ الرَّبَا وَ أَكَلَهُ وَ مَوُكَلَهُ وَ بَاعَهُ وَ مُشْتَرِيَهُ وَ كَاتِبَهُ وَ شَاهِدِيَهُ» (مغربی، ۱۳۸۵، ۲، ۳۷، ۸۳) همچنین در حدیث دیگر امام صادق (ع) به محض آوردن قید (مثلاً بمثل) دهنده و گیرنده ربا را به آتش جهنم وعده می‌دهند (مغربی، ۱۳۸۵، ۲، ۳۷).

#### ۴-۱-۲-۲- مثلاً بمثلین در عوضین غیرهمجنس

قید (مثلاً بمثلین) در روایات بیع صرفی که عوضین همجنس نیستند، مشاهده می‌گردد (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۲۰۷). این قید خلاف قید(مثلاً بمثل است) و دارای این مفهوم است که در این نوع معامله کمی یا زیادی از نظر سنگینی ایرادی ندارد (حلبی، ۱۴۱۷، ۲۲۵؛ محقق حلی، ۱۴۱۲، ۲، ۱۲۰-۱۱۹). لکن این یک امر طبیعی است زیرا واضح است که ارزش طلا بیش از نقره است و وزن نقره در قبال طلا باید بیشتر باشد؛ به این دلیل است که روایات، معامله طلا به نقره را به صورت زیادی اجازه می‌دهند.

**نتیجه:** با بررسی روایات این باب مشخص گردید قید «مثلاً بمثل» در روایات چه در بیع صرف و چه در بیع غیر صرف زمانی که عوضین همجنس هستند، برای جلوگیری از ربای نقدی است.

#### ۴-۲- شرط یدا بید

قید دیگری که در روایات باب بیع صرف مطرح گردیده است، قید «یداً بید» است که در صورت رعایت نکردن آن، معامله باطل خواهد بود. لازمه بررسی دقیق قید «یدا بید»، بررسی قید مزبور در کتب لغت، اصطلاح فقهاء و روایاتی است که این عبارت در آنها به کار رفته است:

#### ۴-۲-۱- مفهوم لغوی و اصطلاحی «یدا بید»

در منابع لغوی، معانی متعددی برای «یدا بید» بیان گردیده، که همگی آنها به معنی نقد بودن بر می‌گردد. برخی از کتب لغت این قید را «حاضراً بحاضری» معنا کرده‌اند (واسطی، ۱۴۱۴، ۲۰، ۳۵۸؛ فیومی، بی‌تا، ۲، ۶۸۰). این معنا هم معنای «تعجیلاً بتعجیل» دست به دست شدن را در بر می‌گیرد و هم معنای نقد بودن در مقابل نسیئه را می‌رساند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۵، ۴۲۲).

کلینی در کتاب کافی از قول محقق شعرانی در هامش الوافی نقل می‌کند: «یداً بید لیس به بأس، مفهومه أنّ المَوْجَل لا یجوز» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۱۴۰) در این نقل، مفهوم یداً بید به جای نبودن مدت در آن تعبیر شده است که این مفهوم تأییدی بر معنای نقد بودن واژه یداً بید است در نتیجه می‌توان گفت قید «یداً بید» در تمام حوزه های معاملات به معنای نقد بودن است.

#### ۴-۲-۲- علیت یدابید در بیع صرف

قبل از تبیین علیت قید یدا بید در بیع صرف، قابل ذکر است قید یدا بید در روایات فقهی سایر معاملات نیز آمده است:

به نظر می‌رسد علیت ذکر قید «یدابید» در روایات برای معاملاتی که عوضین آن مکیل و موزون بوده و اتحاد جنس هم وجود دارد (طوسی، ۱۴۰۷، ۷، ۹۵-۹۴؛ مغربی، ۱۳۸۵، ۲، ۲۳؛ همو، ۲، ۴۳-۴۲). اجتناب از ربا باشد؛ زیرا اگر دو شرط ربای معاملی یعنی اتحاد جنس و مکیل و موزون بودن عوضین وجود داشته باشد، هیچگونه زیادی اعم از عینی، حکمی و مدت جایز نیست. بنابراین در صورت معامله نسیئه، ربای نسیئه پدید خواهد آمد (بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۲۲۳؛ جواهری، ۱۴۰۵، ۱۲۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۵، ۸۶؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ۳، ۳۹۸).

اما در مورد معاملاتی که عوضین آنها همجنس نیست، هر چند گروهی از فقهاء، معامله نسیئه را در این نوع از معاملات نیز جایز نمی‌دانند؛ زیرا ربا را در مختلف الجنس جاری دانسته و قید یدابید را با توجه به قول پیامبر(ص): «إنما الربا فی النسیئه» (طوسی، ۱۴۰۷، ۱، ۸۴) مطلقاً برای جلوگیری از ربای نسیئه می‌دانند (مفید، ۱۴۱۳، ۶۰۴؛ سالار، ۱۴۰۴، ۱۷۹؛ ابن البراج، ۱۴۰۶، ۱، ۳۶۳).

لکن مشهور فقهاء بدلیل فقدان شرط اتحاد جنس، وجود ربا را منتفی دانسته، در نتیجه معامله نسیئه را در آنها جایز می‌دانند (محقق حلی، ۱۴۱۲، ۲، ۱۲۰-۱۱۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۵، ۸۷). در نهایت روایات مقید به یدا بید را در غیر همجنس، با توجه به حدیث «إذا اتفق الجنسان مثلاً بمثل و اختلف فبیعوا کیف شئتم» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲، ۲۵۶)، حمل بر کراهت می‌نمایند (طوسی، ۱۳۸۷، ۲، ۸۹؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲، ۲۵۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۵، ۸۶).

در حقیقت روایاتی که مطلقاً بر عدم جواز ربا در نسیئه حکم می‌دهند، مقید به معاملات همجنس می‌گردند.

در نهایت از باب احتیاط، در معاملات غیرهمجنس، روایات یدا بید را حمل بر کراهت می‌کنند. که به نظر می‌رسد این نظریه با مبانی اصولی نیز سازگار است.

بعد از بررسی قید «یدا بید» در روایات مربوط به سایر معاملات، اکنون لازم است این قید در باب بیع صرف مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به توضیحات فوق، در باب صرف نیز این قید در دو دسته از انواع بیع صرف، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

#### ۴-۲-۱- بیع صرف همجنس

روایات مقید به یدایا بید (مغربی، ۱۳۸۵، ۲، ۳۷) و همچنین روایاتی با عباراتی همچون «لیس فیه زیاده و لا نظره»، معامله نسیئه را در معاملات صرف همجنس، ممنوع کرده‌اند (مغربی، ۱۳۸۵، ۲، ۳۷). این نوع معامله صرف دارای همه شرایط ربای معاملی اعم از وزن و اتحاد در جنس را داراست. زیرا طلا و نقره در عصر گذشته اعم از زینتی و مسکوک به صورت وزنی معامله می‌شده است (جمعی از نویسندگان، بی‌تا، ۴، ۱۷). در نتیجه هیچگونه زیادی اعم از عینی، حکمی و زمانی، براساس روایت: «الذهب بالذهب و الفضة بالفضة، الفضل بینهما هو الربا المنکر» (طوسی، ۱۴۰۷، ۷، ۹۸) جایز نیست. چرا که با هر گونه زیادی، ربا لازم می‌آید. پس یدایا بید و موزون هستند، به علت اشتراک در شرایط برای جلوگیری از ربای نسیئه است (محقق حلّی، ۱۴۱۲، ۲، ۱۲۰-۱۱۹).

#### ۴-۲-۲- بیع صرف غیر همجنس

پیرامون این نوع معامله روایاتی موجود است که صحت معامله را منوط به قید یدایا بید می‌کند. در این رابطه این سؤال مطرح می‌گردد که علت قید یدایا بید در این نوع معاملات غیر همجنس به چه منظور است؟ آیا با توجه با اینکه شروط معامله ربوی، اتحاد در جنس و تفاضل میان عوضین است، قید «یدایا بید» برای جلوگیری از ربای نسیئه است، یا علت دیگری دارد؟

- گروهی از فقهاء بر این عقیده‌اند که قید مزبور برای جلوگیری از ربای نسیئه است (مقید، ۱۴۱۳، ۶۰۴؛ سلار، ۱۴۰۴، ۱۷۹؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ۱، ۳۶۲؛ حلّی، ۱۴۱۷، ۲۲۵).

- لکن مشهور فقهاء همانگونه که در غیر بیع صرف ذکر گردید، با توجه به اختلاف جنس در عوضین و جواز تفاضل میان آنها (مثل بمثلین)، ربا را در آن جاری نمی‌دانند (حلّی، ۱۴۱۳، ۵، ۸۷).

#### ۴-۲-۳- ارزیابی

نتیجه گیری از این بخش منوط به بررسی دو شرط ربا یعنی تفاضل ممنوع و اتحاد در جنس است. از این رو ارزیابی مقدماتی تفاضل در ربا و فلسفه تحریم ربا ضروری است.

### ۴-۲-۳-۱- مفهوم تفاضل در ربا

تفاضل در عوضین از جمله شروط تحقق ربا است. لکن گفته می‌شود که با توجه به «مثل بمثلین» تفاضل در عوضین غیر همجنس جایز است. حال باید دید مقصود از تفاضل موجب ربا، چه تفاضلی است؟ آیا فضل اقتصادی است یا فضل از لحاظ وزن و کیل؟

در این رابطه روایتی از امام صادق (ع) منقول است که حکایت از تفاضل اقتصادی در ربا دارد که این نوع تفاضل ظلم بوده و موجب ربا است.<sup>۱</sup> در این روایات امام (ع) در پاسخ به معامله گندم با سویق (آرد گندم) می‌فرماید: اگر هر دو به یک اندازه باشند، اشکال ندارد. سپس در پاسخ به اینکه اگر در گندم زیادی باشد؟ فرمودند: آیا سویق هزینه ندارد. گفتم: بلی. فرمودند: این زیادی در مقابل آن هزینه (کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۱۸۹). امام (ع) به صرف اینکه در گندم زیادی کیلی یا وزنی وجود داشت معامله را ربوی ندانستند. بر این اساس آن زیادی که موجب ربا در معامله می‌شود، فضل اقتصادی است.

شهید مطهری (ره) در این باره اظهار می‌دارد: «شک نیست که ربا در فقه اسلام به یک معنی است و یک ریشه دارد و چون در باب قرض مسلم است که مقصود از تحریم، فضل اقتصادی است باید دانست که در باب ربای معاملی هم همین معنی مقصود است» (مطهری، ۱۳۷۲، ۲۱۷).

### ۴-۲-۳-۲- فلسفه تحریم ربا

هر چند برخی تحریم را تعبداً می‌پذیرند لکن علاوه بر ذکر برخی علل تحریم ربا در قرآن و احادیث، عقل توانایی درک آن علل را داشته و قادر به شناسایی آنها می‌باشد. از آیه شریفه «و ان تبتم فلکم رؤس اموالکم لاتظلمون و لاتظلمون» (بقره، ۲۷۱) استفاده می‌شود، تحریم ربا بر اساس تحریم ظلم است. امام رضا (ع) فساد اموال را از علل ربا معرفی کرده و می‌فرماید: «وقتی که انسان یک درهم را به دو درهم می‌خرد، در واقع ثمن درهم، یک درهم بوده است و درهم دومی اکل به باطل است» (صدوق، ۱۴۱۳، ۳، ۵۶۶). همچنین در کلام فقهاء، ترک اصطناع معروف، فساد و نابودی تجارت، ظلم، تلف و فناء اموال از علل تحریم ربا شمرده شده است (بحرانی، ۱۴۲۸، ۱۳).

**نتیجه:** با توجه به توضیحات فوق باید گفت تفاضل وزنی در بیع صرف غیرهمجنس، موجب ربا

۱- عن العلاء عن محمد، عن ابی جعفر (ع)..... انه یكون له ربع فيه فضل فقال: أليس له مؤنة؟ قلت: بل یقال: هذا بهذا...."



نگردیده، در نتیجه ظلم نیز محقق نمی‌گردد؛ زیرا قطعاً طلا بیشتر از نقره ارزش دارد و برای ایجاد توازن، قطعاً تفاضل وزنی لازم است. لکن به لحاظ اقتصادی هیچگونه تفاضلی نباید باشد. حال اگر بعد از تعیین مقدار، قرار بر این شد که معامله به صورت نسیئه انجام گیرد، این مدت زمان، به نوعی تفاضل اقتصادی بوده، که موجب ربای نسیئه گردیده، در نتیجه موجب ظلم به احد الطرفین می‌شود.

اما درباره لزوم شرط اتحاد در جنس نیز باید گفت: با توجه به فلسفه تحریم ربا اینگونه به نظر می‌آید که اهمیت منع ربا در اسلام تا جایی است که از مصداق اتحاد در جنس فراتر رود. حداقل موضوع نقدین اینچنین است؛ زیرا نقدین علاوه بر تزئینات به عنوان پول در میان مردم در گردش بوده و اشتیاق به ربا در آنها بسیار زیاد بوده است. گروهی از فقهاء با اینکه نسیئه را در عوضین غیر همجنس اجازه می‌دهند لکن درهم و دینار را استثناء کرده، معامله نسیئه را در غیرهمجنس آن ممنوع می‌کنند (محقق حلی، ۱۴۱۲، ۲، ۱۱۹-۱۲۰).

با توجه به توضیحات فوق باید گفت علت قید «یدا بید» در کالاهای مشاهدی مطابق با روایات (مغربی، ۱۳۸۵، ۲، ۴۳) برای منع غرر است. لکن در کالاهای کیلی و وزنی به غیر از تحقق ربا، دلیل دیگری برای آن متصور نیست. مخصوصاً در نقدین که از اهم موارد ربا هستند. در نتیجه قید یدا بید در معامله صرف غیرهمجنس برای جلوگیری از ربای نسیئه آمده است.

### ۳-۴- شرط تقابض در مجلس

جهت تبیین شرط مذکور، ابتدا نیاز به توضیحی کوتاه درباره اصطلاح تقابض است:

### ۳-۴-۱- مفهوم قبض و تقابض

قبض در لغت گرفتن به دست و گرفتن با تمام کف دست است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۷، ۲۱۳). و در اصطلاح فقهی عبارت است از استیلائی عرفی بر مال، که حقیقت شرعیه و قانونی نداشته و به معنای عرفی خود باقیمانده است (بجنوردی، ۷۴ - ۱۳۷۳، شماره ۹ - ۸).

براین اساس قبض و قباض، تحویل گرفتن کالای مورد معامله از سوی خریدار و بهای آن از سوی فروشنده است که در باب تجارت با عنوان تقابض از آن بحث می‌گردد. با بررسی انواع بیع، تنها معامله‌ای که از سوی مشهور فقهاء مشروط به تقابض در مجلس شده، بیع صرف است.

### ۴-۳-۲- اثر تقابض در بیع صرف

در منابع فقهی دو اثر وضعی و تکلیفی برای تقابض مطرح گردیده است که البته محل اختلاف آراء است.

**الف: اثر وضعی:** در بیع صرف تقابض دارای اثر وضعی است. بنابراین مالکیت برای متعاقدين حاصل نمی‌شود مگر با تقابض در مجلس عقد (خوانساری، ۱۴۰۵، ۳، ۲۶۲؛ جواهری، ۱۴۰۵، ۱۶۵) یعنی تقابض در مجلس، شرط صحت عقد است (بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۲۷۹؛ روحانی، ۱۴۱۲، ۱۸، ۱۶۷).

**ب: اثر تکلیفی:** از این منظر، تقابض علاوه بر اثر وضعی، دارای اثر تکلیفی نیز می‌باشد. یعنی تقابض در مجلس واجب است، زیرا ترک تقابض در مجلس موجب ربا و گناه می‌گردد. بنابراین اگر طرفین نمی‌خواستند تقابض انجام گیرد، باید قبل از تفرق، عقد را اقاله کنند (بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۲۷۷؛ روحانی، ۱۴۱۲، ۱۸، ۱۶۷).

### ۴-۳-۳- بیان دیدگاه‌ها درباره شرطیت تقابض در مجلس

بعد از توضیحی که درباره تقابض مطرح گردید، باید گفت شرطیت تقابض در بیع صرف مورد اتفاق همه فقهاء نبوده و دیدگاه‌های متفاوتی در این باره مطرح گردیده است. با بررسی منابع فقهی می‌توان چهار دیدگاه را در این مسأله ملاحظه نمود:

#### ۴-۳-۳-۱- دیدگاه اول

مشهور فقیهان، تقابض در مجلس را اعم از معامله در عوضین همجنس و غیر همجنس، شرط صحت بیع صرف می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۱۹، ۲، ۵۶۰؛ همو، ۱۴۲۰، ۲، ۳۱۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲، ۴۲؛ حلی، ۱۴۱۷، ۲۲۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۲۷۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۸، ۴۴۳). به نحوی که صاحب جواهر شرط مذکور را دارای شهرت نقلی بلکه شهرت حصولی می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۴، ۴). بر اساس این دیدگاه، در صورت عدم تقابض در مجلس، بیع صرف باطل و ملکیتی حاصل نگردیده است.

#### ۴-۳-۳-۲- دیدگاه دوم

این دیدگاه برخلاف دیدگاه اول، اعتقاد بر این دارد که تقابض در مجلس، شرط صحت بیع صرف

نیست. قائلین به این قول، اصل را بر صحت معامله قرار می‌دهند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸، ۳۰۲؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۳، ۲۸۸-۲۸۷).

#### ۴-۳-۳- دیدگاه سوم

مطابق این قول - که صاحب جواهر با عبارت «حکاه الشهید فی الحواشی عن البشری» آن را در کتاب خود نقل می‌کند- در بیع صرف اگر عوضین همجنس باشند، تقابض شرط است، اما در غیر همجنس، تقابض شرط نیست (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۴، ۶).

#### ۴-۳-۳- دیدگاه چهارم

مطابق این دیدگاه، شرطیت تقابض در مجلس در معامله عوضین همجنس راه نداشته و فقط نسبیّه نبودن آنها شرط است؛ و این غیر از شرط قبض است. اما در معامله غیرهمجنس شرطیت تقابض لازم است (حکیم، ۱۴۱۰، ۲، ۷۶؛ جواهری، ۱۴۰۵، ۱۶۶). البته گروهی از طرفداران این دیدگاه، از باب احتیاط شرطیت تقابض در مجلس، در معامله عوضین همجنس را پذیرفته‌اند (جواهری، ۱۴۰۵، ۱۶۶).

#### ۴-۳-۴- بیان ادله دیدگاه‌ها

#### ۴-۳-۴-۱- دلایل دیدگاه اول

طرفداران دیدگاه اول جهت اثبات نظر خود به دلایل ذیل استناد می‌نمایند:

۱- **روایات:** روایات را می‌توان مهمترین دلیل این دیدگاه دانست. در این مسأله شش روایت مورد استناد فقهاء قرار گرفته است. جهت تبیین مسأله نیاز است روایات از لحاظ دلالتی مورد بررسی قرار گیرند. به علت اشتراک روایات در منطوق و مفهوم، روایات در سه دسته قرار گرفته و مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

**الف: «یَدَا بَیْدٍ»:** در سه روایت مورد استناد، اصطلاح «یَدَا بَیْدٍ» به کار رفته است:

- **روایت محمد بن مسلم:** محمد بن مسلم است در این روایت اظهار می‌دارد: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ

يَبْتَاعُ الذَّهَبَ بِالْفِضَّةِ مِثْلِيْبٍ مِثْلٍ» و امام صادق(ع) در پاسخ فرمودند: «لَا بَأْسَ بِهِ يَدَا بَیْدٍ» (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۱۶۹).

دو روایت دیگر نیز با این مضمون در منابع روایی وجود دارد (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۱۶۹-۱۶۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۲۵۱). که موضوع در هر سه روایت معامله طلا با نقره است. محل استدلال به روایت جهت شرطیت تقابض در مجلس، قید «یَدًا یَبِیدُ» است. یعنی این را با این دست می‌دهد و آن را هم با این دست می‌گیرد (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۱۰، ۴۱۳؛ طوسی، ۱۳۹۰، ۳، ۹۳)

طرفداران دیدگاه مذکور، قید «یَدًا یَبِیدُ» را دال بر شرطیت تقابض در مجلس می‌دانند (بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۲۷۹؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۳، ۲۶۲).

در مقابل عده‌ای دیگر از فقهاء معتقد هستند که قید (یَدًا یَبِیدُ) هیچگونه دلالتی بر شرطیت تقابض ندارد و فقط کنایه از نقد بودن است. یعنی نسیئه نباشد. این در حالی است که عدم نسیئه بودن اعم از تقابض در مجلس است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸، ۳۰۳).

### بررسی سندی روایت: قبل از ارزیابی دلالت روایت، در مورد سند روایت باید گفت روایت از

روایات صحیح است. زیرا همانگونه که ذکر گردید طریق روایی روایت مذکور محمد بن مسلم بن رباح ابوجعفر الطحان الثقفی الکوفی است که از بزرگان و اصحاب خاص امام باقر (ع) و امام صادق (ع) است. در وصف ایشان آمده است که بسیار فقیه، عابد و متقی بوده است (عباس قمی، ۱۳۹۰، ۸۴۹)، ایشان به همراه زراره هر دو در یک طبقه و از شاگردان اول مکتب امامیه بوده و هر دو توثیق شده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷، ۳۳۳؛ زنجانی، ۱۴۱۹، ۴، ۱۳۶۷). روایت مذکور در منابع مهم روایی شیعه (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۱۶۹، ح ۷؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۷، ۹۸؛ همو، ۱۳۹۰، ۳، ۹۳) ذکر گردیده و فقهای زیادی با تأیید سند روایت مورد بحث، بدان تمسک کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۹، ۲، ۵۶۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲، ۴۲؛ حلی، ۱۴۱۷، ۲۲۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۲۷۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۸، ۴۴۳).

### ارزیابی دلالت روایات: با ملاحظه ادله روایی و معنای لغوی آنها باید گفت اصطلاح «یَدًا یَبِیدُ» با

اصطلاح «تقابض در مجلس» متفاوت است. همانگونه که قبلاً مطرح گردید عمل «یَدًا یَبِیدُ» در معاملات کالای مشاهدی، برای منع غرر، در موارد مکیل و موزون برای منع ربای نسیئه بوده و فقط دلالت بر این داشت که طرفین باید نقداً معامله انجام دهند نه مدت‌دار. فلذا آن مقدار از زمانی را که تحویل عوضین عرفاً میان طرفین طول می‌کشد، نسیئه نمی‌نامند بلکه نسیئه به معنای شرط مدت‌کردن است و یا آن قدر به لحاظ زمانی میان قبض و اقباض عوضین فاصله افتد که دیگر عرف آن را معامله نقدی نداند (معرفت، بی-تا، ۱، ۱۵۱).

براساس این توضیح هدف از قید «یدا بید» برای منع ربای نسیئه در معامله انجام گرفته، جاری شده است؛ اما تقابض در مجلس، خود شرطی خاص است، که در بیع صرف آمده و نسبت آن با قید «یدا بید» در جهت منع غرر، رابطه تباین، در جهت منع ربای نسیئه، نسبت عموم و خصوص مطلق است. یعنی هر تقابض در مجلسی برای منع ربای نسیئه است، لکن هر «یدا بیدی»، تقابض در مجلس نیست (جواهری، ۱۴۰۵، ۱۶۶). به این دلیل است که فقهاء تقابض در مجلس را شرطی اضافه بر شروط مشترکی که در همه معاملات هست دانسته و از آن با عنوان حکم خاص یاد می‌کنند (روحانی، ۱۴۱۲، ۱۸، ۱۶۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۲۷۷؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۳، ۲۶۱؛ قمی، ۱۴۲۳، ۴، ۴۵۸).

نتیجه اینکه شرطیت تقابض به تنهایی از قید «یدا بید» به دست نمی‌آید.

**ب: «مَا أَحْبُّ أَنْ يُفَارِقَهُ (أَتْرَكَ)»:** در دو روایت مورد استناد دیدگاه اول، اصطلاح «مَا أَحْبُّ أَنْ

يُفَارِقَهُ (أَتْرَكَ)» ذکر گردیده است:

#### - روایت عبدالرحمن بن حجاج

در این روایت عبدالرحمن بن حجاج اظهار می‌دارد: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي مِنَ الرَّجُلِ الدَّرَاهِمَ... أُرْسِلُ غَلَامًا مَعِيَ حَتَّى أُعْطِيَهُ الدَّنَانِيرَ» که امام صادق (ع) فرمودند: «مَا أَحْبُّ أَنْ يُفَارِقَهُ حَتَّى يَأْخُذَ الدَّنَانِيرَ... فَلَإِمْرٍ الْغَلَامِ الَّذِي يُرْسِلُهُ أَنْ يَكُونَهُ وَ الَّذِي يُبَايِعُهُ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۲۵۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۷، ۹۹)

در این روایت بعد از ارزش‌گذاری دراهم و دنانیر توسط متعاملین، یکی از آنها می‌گوید: غلام خود را بفرست تا دنانیر را تحویل او بدهم. این بخش گویای آن است که در مجلس عقد، تقابض رخ نداده است. از این رو امام (ع) می‌فرماید: «مَا أَحْبُّ أَنْ يُفَارِقَهُ حَتَّى يَأْخُذَ الدَّنَانِيرَ»؛ یعنی من این کار را دوست ندارم. که این بخش از روایت به صراحت گویای شرطیت تقابض بوده (بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۲۷۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲۴، ۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۹، ۵، ۵۶۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۸، ۴۴۴؛ قمی، ۱۴۲۳، ۴، ۴۵۹). نافی هر گونه احتمالی است که قبض را در مرحله وجوب تکلیفی و مرحله وفای به عقد قرار می‌دهد، بلکه دلالت بر شرطیت تقابض در اصل عقد دارد (خوانساری، ۱۴۰۵، ۳، ۲۶۳).

- **روایت حلبی:** دومین روایت از حلبی است که می‌گوید: «سَأَلْتُ... ابْتِاعَ مِنْ رَجُلٍ بِدِينَارٍ... وَ يَتْرَكَ

نِصْفَهُ حَتَّى يَأْتِيَ بَعْدُ فَيَأْخُذَ بِهِ وَرَقًا أَوْ بَيْعًا» و امام صادق (ع) در پاسخ می‌فرماید «مَا أَحْبُّ أَنْ أَتْرَكَ مِنْهُ شَيْئًا حَتَّى أَخْذَهُ جَمِيعًا فَلَا تَفْعَلَهُ» (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۱۶۹).

طرفداران دیدگاه شرطیت تقابض عبارت «مَا أُجِبُ أَنْ يُفَارِقَهُ حَتَّى يَأْخُذَ الدَّنَائِيرَ» محور استمساک شرطیت تقابض در هر دو روایت قرار می‌دهند (بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۲۷۹).

در مقابل عده‌ای از فقهاء معتقدند که این عبارت هیچگونه دلالتی بر شرطیت تقابض نداشته و (ما أحب) فقط ظهور در استحباب دارد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸، ۳۰۴).

البته طرفداران دیدگاه شرطیت تقابض، در پاسخ عبارت «فَلَا تَعْلَهُ» را قرینه بر عدم استحباب می‌دانند (روحانی، ۱۴۱۲، ۱۸، ۱۶۵).

### بررسی سندی روایات

در مورد روایت اول (عبدالرحمن بن حجاج) باید گفت طریق روایی روایت مذکور، عبدالرحمان بن حجاج بجلی کوفی است، وی از فقیهان و محدثان امامی و از یاران امام صادق (ع)، امام کاظم و امام رضا (ع) بوده است. عبدالرحمان بن حجاج در منابع رجالی توثیق و تمجید شده است (خوئی، ۱۴۰۳، ۹، ۳۱۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ۲۳۷) و حتی وی را از خواص و بزرگان اصحاب امام صادق (ع) دانسته اند (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳، ۲، ۲۱۶). در منابع اصلی حدیث شیعه بیش از پانصد حدیث وی آمده است، و بزرگانی چون صفوان، زراره، زید شمام، ابان بن تغلب و منصور بن حازم از او نقل روایت کرده اند (خوئی، ۱۴۰۳، ۹، ۳۱۹-۳۱۸). در مورد روایت مذکور نیز قابل ذکر است در منابع مهم روایی شیعی از جمله کتاب شریف کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۲۵۲) و دیگر منابع (طوسی، ۱۴۰۷، ۷، ۹۹؛ همو، ۱۳۹۰، ۳، ۹۴؛ عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۱۶۷) ذکر گردیده و فقهای زیادی با تأیید سند روایت مورد بحث، بدان تمسک کرده اند (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۴، ۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۹، ۵، ۵۶۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۸، ۴۴۴؛ قمی، ۱۴۲۳، ۴، ۴۵۹).

همچنین در مورد سند روایت دوم (حلبی) باید گفت طریق روایی حدیث مذکور، عبیدالله بن علی حلبی است، ایشان از محدثان و فقیهان نامدار شیعی و از اصحاب امام صادق (ع) است. خانواده ایشان یکی از اقوام شیعی مشهور به وثاقت و مورد استناد در کوفه بودند (نجاشی، ۱۴۰۷، ۲۳۰-۲۳۱) همچنین وی مورد ستایش امام صادق (ع) قرار گرفته است (نجاشی، ۱۴۰۷، ۲۳۱؛ طوسی، ۱۴۲۰، ۳۰۵) روایت مذکور در منابع مهم روایی شیعی از جمله کتاب شریف کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۲۴۷) و دیگر منابع روایی (طوسی، ۱۴۰۷، ۷، ۹۹) ذکر گردیده و فقهای زیادی با تأیید سند روایت مورد بحث، بدان تمسک کرده اند (بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۲۷۹).

### ارزیابی دلالت روایات: با ملاحظه و تأمل در روایات به نظر می‌رسد قرینه‌هایی در متن آنها وجود

دارد که حاکی از آن است عبارت «ما احب...»، دلالت بر تحریم دارد نه کراهت و استحباب.

#### قرینه روایت اول: «هو الذی یبایعه»:

در مجلس را ناپسند می‌شمارند «مَا أَحِبُّ أَنْ يُفَارِقَهُ حَتَّى يَأْخُذَ الدَّنَائِيرَ» تأکید می‌نماید اگر غلام به همراه بائع یا مشتری برای دریافت دنانیر، مجلس عقد را ترک کرد، صحیح آن است که غلام باید با طرف مقابل در مکان جدید معامله ای مستقل منعقد کند نه اینکه فقط قبض دنانیر انجام دهد. «هُوَ (غلام) الَّذِي يُبَايِعُهُ وَ يَدْفَعُ إِلَيْهِ الْوَرِقَ وَ يَقْبِضُ مِنْهُ الدَّنَائِيرَ حَيْثُ يَدْفَعُ إِلَيْهِ الْوَرِقَ».

و این قرینه حاکی از سختگیری امام(ع) در تقابض در مجلس است (بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۲۷۹).

بنابراین تنها کراهت از آن مستفاد نمی‌گردد.

#### قرینه روایت دوم: «فلاتفعله»:

عباراتی مانند «لا احب و ما احب» از الفاظ مشترک میان تحریم و کراهت بوده، از الفاظ متشابه محسوب می‌شوند؛ که در بسیاری از روایات دلالت بر تحریم و در بسیاری دیگر دلالت بر کراهت دارند. بر این اساس فقط با قرینه می‌توان فهمید عبارات مذکور دلالت بر تحریم دارند یا کراهت.

در روایت دوم، بعد از «ما احب» عبارت «فلاتفعله» آمده است. همانگونه که ملحوظ است این قید، فعل نهی بوده، بر اساس مبانی اصولی، ظهور در تحریم دارد. در نتیجه این قید، قرینه محکمی است مبنی بر اراده حرمت از عبارت «ما احب» (بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۲۸۰).

نتیجه: نتیجه اینکه هر دو روایت مذکور، ظهور در شرطیت تقابض در مجلس عقد دارند.

#### ج- «إِنْ نَزَا حَائِطًا فَانْزُ مَعَهُ»:

در یک روایت از روایات مورد استناد دیدگاه اول، اصطلاح «إِنْ نَزَا حَائِطًا فَانْزُ مَعَهُ» به کار رفته است:

#### روایت منصور بن حازم: منصور بن حازم از امام صادق(ع) درباره خرید و فروش طلا و نقره در

برابر هم نقل می‌کند که امام(ع) فرمودند: «إِذَا اشْتَرَيْتَ ذَهَبًا بِفِضَّةٍ أَوْ فِضَّةً بِذَهَبٍ فَلَا تُفَارِقَهُ حَتَّى تَأْخُذَ مِنْهُ وَإِنْ نَزَا حَائِطًا فَانْزُ مَعَهُ» (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۱۶۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۷، ۹۹)

به نظر می‌رسد این روایت علاوه بر اینکه دلالت بر شرطیت تقابض دارد، بیانگر اهمیت زیاد این شرط

نیز باشد. چرا که امام(ع) می‌فرمایند: «وَ إِنْ نَزَا حَائِطًا فَانْزُ مَعَهُ» یعنی اگر به باغی پرید تو هم با او بپر. که

این عبارت بیانگر اهمیت جدا نشدن طرفین معامله قبل از تقابض است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۱۰، ۴۱۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۲۷۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۸، ۴۴۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۳، ۲۶۲).

- عده‌ای از فقهاء معتقدند این روایت فقط دلالت بر نقدی بودن بیع داشته و دلالتی بر شرطیت تقابض در مجلس ندارد. بنابراین نهایت چیزی که از روایت مستفاد می‌گردد، منع بیع صرف به صورت نسبه است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸، ۳۰۳).

- در مقابل دیدگاه فوق گروهی از فقهاء، اعتقاد بر این دارند که روایت مذکور علاوه بر دلالت بر نقدی بودن معامله، بر شرطیت تقابض در مجلس نیز دلالت می‌کند؛ زیرا امام (ع) می‌فرماید: «از او جدا مباش، حتی اگر به یک باغی پرید، تو هم با او پیر» (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۸، ۴۴۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۳، ۲۶۲).

**بررسی سندی روایت:** طریق روایت مذکور، منصور بن حازم أبو ایوب البجلی است، ایشان کوفی، فقیه و از اصحاب صادقین (ع) بوده است که از ایشان حدیث نقل کرده است. منصور بن حازم در کتب رجالی مورد توثیق قرار گرفته است (نجاشی، ۱۴۰۷، ۴۱۳) و بسیاری از فقها با تأیید سند روایت مذکور بدان تمسک جسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۱۰، ۴۱۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۲۷۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۸، ۴۴۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۳، ۲۶۲).

**ارزیابی دلالت روایت:** به نظر می‌رسد روایت مذکور دلالت بر شرطیت تقابض در مجلس دارد زیرا روایت مقید به دو قید است که هر دو، دلالت بر شرطیت تقابض در مجلس را داشته و آن را تأکید می‌کنند:

**قید اول: «فلاتفارقه»:** در این روایت امام (ع) امر می‌کنند بعد از انعقاد بیع صرف، متعاملین از همدیگر جدا نگردند تا تقابض در مجلس را انجام دهند: «إِذَا اشْتَرَيْتَ ذَهَبًا بِفِضَّةٍ أَوْ فِضَّةً بِذَهَبٍ فَلَا تُفَارِقُهُ حَتَّى تَأْخُذَ مِنْهُ». قید «لاتفارقه» همانند قید «لاتفعله» فعل نهی بوده بنابراین براساس مبانی اصولی، ظهور در نهی تحریمی دارد (بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۲۷۹).

**قید دوم: «ان نزا حائطا فانز معه»:** در این روایت امام (ع) می‌فرمایند: «وَإِنْ نَزَا حَائِطًا فَأَنْزَ مَعَهُ» یعنی اگر به باغی پرید، تو هم با او پیر. در حقیقت این قید، عدم تسامح امام (ع) را در شرطیت تقابض در مجلس می‌رساند. آن دسته از فقهایی که دلالت این روایت را علاوه بر تقابض در مجلس، کنایه از نقدی بودن بیع صرف نیز می‌دانند، کلامی صحیح اظهار می‌دارند، لکن نمی‌توان نظر فقهای را پذیرفت که فقط



نقدی بودن معامله را از این قید برداشت می‌کنند. زیرا همانگونه که ذکر گردید، تقابض در مجلس به کنایه از نقدی بودن معامله نیز می‌باشد، اما نقدی بودن معامله کنایه از تقابض در مجلس نیست.

**نتیجه:** روایت مذکور دلالت بر شرطیت تقابض در مجلس عقد را دارد.

### دلیل اجماع

گروهی از طرفداران دیدگاه شرطیت تقابض در مجلس، علاوه بر استناد به روایات - که مهمترین دلیل این دیدگاه نیز روایات است - جهت اثبات نظر خود به اجماع نیز استناد نموده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۹، ۵، ۵۶۰؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۱۳، ۵۳۸؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۳، ۲۶۲؛ جواهری، ۱۴۰۵، ۱۶۵). گروهی نیز آن را نزدیک به اجماع می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۴، ۴، علامه حلی، ۱۴۱۹، ۵، ۵۶۰).

به نظر می‌رسد اجماع، دلیل مستقل و محکمی بر شرطیت تقابض نمی‌تواند باشد؛ زیرا روایات کثیری که در مسئله وجود دارد، این اطمینان را ایجاد می‌نماید که فقهاء با استناد به این روایات، فتوا داده‌اند. بنابراین اجماع، اجماع مدرکی می‌شود و اجماع مدرکی نیز اعتبار ندارد.

در رد اجماع همچنین می‌توان گفت اینکه عده‌ای همانند صاحب جواهر اصرار دارند که به اجماع تکیه کنند (نجفی، ۱۴۰۴، ۴، ۲۴)، هیچ وجهی ندارد؛ زیرا صاحب جواهر به عنوان سخنگوی مشهور از شهرت به «لاخلاف» و از «لاخلاف» به اجماع رسیده است، در حالی که مخالفت شیخ صدوق را در این باره نادیده گرفته است. بنابراین با بودن این همه روایت چگونه می‌توان اجماع تبعیدی درست کرد (درس خارج فقه، جوادی آملی، ۹۳/۱۰/۹).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات حقوقی  
 سال چهارم، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۴

طرفداران دیدگاه دوم (عدم شرطیت تقابض) جهت اثبات نظر خود به روایات زیر استناد می‌کنند:

در این مسأله دو روایت مورد استناد فقهاء قرار گرفته است:

- **روایت عمار ساباطی:** عمار ساباطی می‌گوید: «قُلْتُ لَهُ (أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع) الرَّجُلُ يُبِيعُ الدَّرَاهِمَ

بِالدَّنَانِيرِ نَسِيئَةً». که امام صادق (ع) در پاسخ فرمودند: «لَا بَأْسَ» (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۱۷۰؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۳، ۲۸۸).

سه روایت دیگر قریب به همین مضمون از عمار ساباطی نقل شده است که همه آنها دلالت بر جواز

نسیئه در بیع صرف دارند (طوسی، ۱۴۰۷، ۷، ۱۰۰؛ عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۱۷۰).

- **روایت زراره:** زراره بن أعین از امام باقر(ع) روایت می‌کند که امام(ع) فرمودند: «لَا بَأْسَ أَنْ يَبِيعَ الرَّجُلُ الدَّنَانِيرَ نَسِيئَةً بِمِائَةِ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ» (طوسی، ۱۴۰۷، ۷، ۱۰۰؛ عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۱۷۰) این حدیث که از زراره است با مفهوم چهار حدیث قبلی یکسان است.

قائلین به عدم شرطیت تقابض با استناد به روایات فوق که از آنها به روایات کثیره یاد می‌کنند، معتقدند این احادیث دلالت بر جواز بیع صرف به صورت نسیئه دارند(اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸، ۳۰۵). طرفداران این دیدگاه، اعتقاد بر این دارند که بدون قبض هم ملکیت محقق می‌گردد، زیرا خرید و فروش طلا و نقره مثل خرید و فروش کالاهای دیگر است. بنابراین قبض در مرحله وفا دخیل است نه در تحقق اصل عقد (صدوق، ۱۴۱۳، ۳، ۲۸۸-۲۸۷؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷، ۱، ۴۹۷؛ شوشتری، ۱۴۰۶، ۷، ۲۲۸)

به نظر می‌رسد روایات مذکور که دلالت بر جواز نسیئه در بیع صرف دلالت دارند با روایاتی که دلالت بر شرطیت تقابض دارند، در تعارض قرار گیرند. بنابراین پذیرش بدون چون و چرای روایات شرطیت تقابض به راحتی امکان پذیر نبوده و قابل تأمل خواهد بود.

#### ۴-۳-۴-۲-۱- نقد ادله دیدگاه عدم شرطیت تقابض

طرفداران دیدگاه شرطیت تقابض در نقد دیدگاه فوق اظهار می‌دارند: چهار حدیث اول، به دلیل راوی آن یعنی عمار ساباطی، ضعیف است (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷، ۴، ۵۰۸؛ فاضل، ۱۴۱۷، ۱، ۴۹۷). زیرا عمار فطحی مذهب بوده بنابراین روایاتش واحده است (روحانی، ۱۴۱۲، ۱۸، ۱۶۶). حتی اگر روایات عمار ساباطی را به این دلیل که ایشان در نقل حدیث مورد اعتماد است (طوسی، ۱۳۹۰، ۳، ۹۵)، موثق دانست، همچنان توان مقابله با احادیث عدم جواز بیع صرف را ندارند. زیرا روایات مبنی بر شرطیت تقابض، بسیار و به حد استفاضه رسیده اند در حالیکه روایات جواز نسیئه چهار روایت بیشتر نیستند (طوسی، ۱۳۹۰، ۳، ۹۵؛ تحرینی عاملی، ۱۴۲۷، ۴، ۵۰۸)

در مورد روایت زراره نیز گفته شده است به خاطر وجود علی بن حدید که در ردیف راویان است، روایت مردود و نمی‌توان به آن عمل کرد (طوسی، ۱۳۹۰، ۳، ۹۵). برخی دیگر نیز روایت زراره را- با این توجیه که واژه‌ی «نسیئه» در کلام امام (ع) صفت برای «الدنانیر» است نه حال برای «البیع»- اینگونه ترجمه نموده‌اند: «هرکس از دیگری به طور نسیئه دینار طلبکار است، می‌تواند آنها را در زمان حاضر به درهم نرخ روز یا بیشتر از آن بفروشد و بهای آن را به طور نقدی دریافت کند» (طوسی، ۱۳۹۰، ۳، ۹۵)

البته در مقابل گروهی تعارض روایات را قبول کرده و روایات هر دو دسته را حمل بر کراهت کرده و گروهی دیگر روایات عمار ساباطی را حمل بر تقیه می‌کنند (روحانی، ۱۸، ۱۶۶؛ جواهری، ۱۴۰۵، ۱۷۵-۱۷۱).

**بررسی سندی روایات:** در نقد ادله دیدگاه فوق ملاحظه گردید هر دو روایت به دلیل فطحی مذهب بودن عمارساباطی و علی بن حدید از لحاظ سندی مورد خدشه قرار گرفتند. بر این اساس نیاز است اعتبار این دو نفر بررسی گردد:

**عمار ساباطی:** عمار ساباطی فطحی مذهب، اهل کوفه و ساکن مدائن از شاگردان و اصحاب امام صادق(ع) و حضرت امام کاظم(ع) بوده است. عده ای از علماء به روایات ایشان البته در دو صورت عمل می‌کنند؛ زیرا وی را در رساندن حدیث راستگو می‌دانند (طوسی، ۱۳۹۰، ۳، ۹۵). اول: در صورت وجود مؤیدات به اخبار موثق وی عمل می‌کنند؛ زیرا هرچند فطحی بوده لکن ثقه و معتمد بوده است؛ حتی شهرت قوی بر عمل به روایات اوست (مکارم، ۱۴۲۴، ۱، ۲۳؛ زنجانی، ۱۴۱۹، ۱۴، ۴۷۷۳). دوم: اگر روایات عمار مربوط به زمان امام جعفر صادق(ع) باشد، چون ایشان در آن زمان بر مذهب صحیح بوده به روایات وی عمل کرده (مجلسی اول، ۱۴۱۴، ۱، ۲۶۱) و از موثقه ایشان اطلاق‌گیری نموده، تمسک به آن را بلامانع می‌دانند (زنجانی، ۱۴۱۹، ۸، ۲۵۸۵). حتی به عنوان روایت معارض در برابر روایات دیگر از آن استفاده می‌کنند (همان، ۸، ۲۵۸۵؛ همو، ۳، ۹۰۲).

البته عده ای از علماء روایات عمار ساباطی را نوعاً دارای تکلف می‌دانند (زنجانی، ۱۴۱۹، ۱۵، ۴۸۷۳). آیت الله بروجردی(ره) در این باره می‌فرماید: «روایات عمار ساباطی، بیشتر اضطراب در متن دارند، زیرا وی عجم بوده است» (جمعی از نویسندگان، بی‌تا، ۵، ۱۳۶).

بر این اساس با توجه به دلایل فوق، در تعارض روایات عمار با روایات صحیح، علماء روایات صحیح را مقدم می‌دانند (مکارم، ۱۴۲۴، ۱، ۲۳؛ زنجانی، ۱۴۱۹، ۱۴، ۴۷۰۶-۴۷۰۲).

**علی بن حدید:** علی بن حدید نیز فطحی مذهب و از اهل کوفه است. وی را از اصحاب امام رضا(ع) و امام جواد(ع) شمرده‌اند.

عده‌ای از علماء، علی بن حدید را مطعون دانسته، او را موثق نمی‌دانند. بنابراین به وی اعتماد نمی‌کنند (صدر، ۱۴۰۸، ۱، ۳۸۱؛ بحرانی، ۱۴۲۸، ۸۸، قمی، ۱۴۲۳، ۱، ۲۷۵؛ شوشتری، ۱۴۰۶، ۷، ۱۷۶). تا

جایی که او را جزء راویان ضعیف خوانده‌اند (فاضل، ۱۴۱۷، ۱، ۴۹۷؛ سبزواری، ۱۳۴۷، ۲، ۱۸۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۱۷۷؛ طوسی، ۱۳۹۰، ۳، ۹۵).

در مقابل گروهی بر آن هستند که عدم وثوق علی بن حدید ثابت نشده است (زنجانی، ۱۴۱۹، ۶، ۱۹۵۳؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۱۵، ۱۳۷). بلکه حتی اشاره به ثقه بودن و مورد اعتماد بودن وی نیز شده است (بروجردی، بی‌تا، ۲، ۵۰۵؛ بنی فضل، بی‌تا، ۱، ۲۰). به نظر می‌رسد شیخ طوسی هر چند در تهذیب و استبصار او را تضعیف نموده، لکن در ادامه بر این عقیده باقی نمانده است (ر.ک: درس خارج فقه، زنجانی، ۸۸/۱۱/۱۲).

**نتیجه:** همانگونه که ملاحظه گردید به روایات عمار تحت شرایطی عمل می‌گردد. به این صورت که یا باید مؤیداتی داشته باشد و یا در مقابل آن روایت صحیحی نباشد. در حالیکه در بحث حاضر، هیچگونه مؤیداتی بر روایات عمار مبنی بر جواز نسبیّه در بیع صرف، وجود ندارد. همچنین در مقابل روایات عمار، روایات صحیحی وجود دارد که روایات ایشان قابل معارضه با آنها نیست.

در مورد روایت زراره نیز همانگونه که ملاحظه گردید، هر چند برخی قائل به وثاقت علی بن حدید هستند لکن اکثریت او را موثق نمی‌دانند. البته حتی اگر روایت زراره از جهت رجالی ایرادی نداشته باشد و توجیه ادبیاتی که برای آن ذکر شد را کنار گذارد به دلیل اینکه یک روایت بیش نیست توان مقابله با روایاتی که ظهور در شرطیت تقابض دارند را ندارد.

#### ۴-۳-۴-۳- دلایل دیدگاه سوم

با بررسی منابع فقهی دلیلی از سوی طرفداران دیدگاه سوم (شرطیت تقابض در عوضین همجنس و عدم شرطیت تقابض در عوضین غیرهمجنس) مطرح نگردیده است. لکن ظاهراً قائلین به این نظریه، علت تقابض در مجلس را جلوگیری از ربای نسبیّه می‌دانند؛ زیرا اصل اولی آن است که ربا در همجنس جاری است؛ در نتیجه تقابض در مجلس را شرط این نوع معامله دانسته‌اند. اما بدلیل اینکه در غیر همجنس ربا نیست، بنابراین تقابض در مجلس نیز شرط نیست.

#### ۴-۴-۳-۴- دلایل دیدگاه چهارم

طرفداران دیدگاه چهارم (شرطیت تقابض در بیع صرف غیر همجنس و عدم شرطیت تقابض در بیع صرف همجنس) جهت اثبات نظر خود به نوسانات بازار و ایجاد اختلاف و نزاع بین متعاملین استناد کرده و اظهار می‌دارند در جایی که عوضین همجنس نیستند و تقابض در مجلس انجام نگیرد چه بسا قیمت یکی

از آن دو (طلا و نقره) زیاد یا کم گردد و این موجب اختلاف و نزاع می‌گردد؛ بنابراین شارع برای قطع نزاع، تقابض در مجلس را شرط کرده تا معامله در همان مجلس به پایان برسد اما اگر طلا با طلا معامله گردد، اختلافی ایجاد نمی‌گردد زیرا افزایش یا کاهش قیمت یکی از عوضین مساوی با افزایش یا کاهش قیمت عوض دیگر است (جواهری، ۱۴۰۵، ۱۶۶).

طرفداران این دیدگاه جهت اثبات نظر خود به عنوان شاهد مثال اظهار می‌دارند در منابع روایی، روایاتی ملاحظه می‌گردد که پیرامون نوسانات قیمت نقدین وارد شده‌اند. این روایات بیانگر معامله‌ای است که دینار در روز معامله دارای قیمتی بوده، لکن بعد از مدتی قیمت دینار بالا رفته است. به این دلیل اختلاف به وجود آمده است که آیا دینارها باید به قیمت زمان عقد حساب شوند و یا به قیمت جدید؟ (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۱۸۳-۱۸۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۷، ۱۰۷؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۳، ۲۸۸؛ همان، ۳، ۲۹۰؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۲۴۸) این اختلافات گاهاً موجب به هم خوردن معامله می‌شد. بر این اساس شارع مقدس تقابض در مجلس را به جهت قطع نزاع، شرط نمود (جواهری، ۱۴۰۵، ۱۶۶).

#### ۴-۳-۵- ارزیابی دیدگاه‌ها

با تأمل در دیدگاه‌های فوق به نظر می‌رسد سه علت برای شریعت تقابض در مجلس وجود داشته باشد:

- گروهی از فقهاء بر این باور بودند که تقابض در مجلس برای جلوگیری از ربای نسبیته است. لکن شرط مذکور چه در معامله عوضین همجنس چه غیرهمجنس لازم می‌باشد (مطهری، ۱۳۷۲، ۲۲۱).
- می‌توان علت ربا را از کلام فقهای که عدم تقابض در مجلس را موجب گناه ربا می‌دانند برداشت کرد (بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۲۷۷؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸، ۳۰۲).
- گروهی دیگر از فقهاء تقابض در مجلس را خارج از قضیه ربا دانسته، آن را حکمی خاص می‌دانند که از روی تعبد باید بدان اعتقاد بود، بنابراین شرط مذکور را در هر دو صورت بیع صرف (همجنس و غیرهمجنس) لازم می‌دانند (روحانی، ۱۴۱۲، ۱۸، ۱۶۳).

آیه الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید: «همانطوری که خیار مجلس، یک حکم فقهی تبعیدی در خصوص بیع است و در معاملات دیگر نیست، تقابض هم یک حکم فقهی مخصوص به بیع است و در معاملات دیگر نیست. زیرا فرق جوهری مسأله قبض و مسأله ربا این است که ربا در همه معاملات راه

دارد؛ ولی لزوم تقابض مخصوص بیع ائمان است از این جهت با مسأله ربا کاملاً فرق می‌کند (درس خارج فقه، جوادی آملی، ۹۳/۱۰/۸؛ و ترحینی عاملی، ۱۴۲۷، ۴، ۵۱۳).

- گروهی دیگر، تقابض در مجلس را برای جلوگیری از اختلاف به جهت نوسانات بازار دانسته‌اند. بنابراین تقابض در مجلس را تنها در بیع صرف غیر همجنس شرط می‌دانند.

در تبیین این نظریه باید اظهار داشت: این گروه با اذعان به اینکه قید «یدابید» از ربای نسیئه نیز جلوگیری می‌کند، نوسانات قیمتی نقدین را علت تقابض در مجلس دانسته زیرا روایات نوسانات قیمت، حاکی از آن است که نرخ طلا و نقره دچار تغییرات می‌گردیده است، تا آنجا که موجب اختلاف میان معامله گران و بدهکار و طلبکار می‌شده است بنابراین لازم است تقابض، در مجلس انجام گیرد (جواهری، ۱۴۰۵، ۱۶۶).

#### ۴-۳-۶- دیدگاه مختار

با توجه به ادله دیدگاه‌های فوق به نظر می‌رسد، دیدگاه چهارم نسبت به سایر دیدگاه‌ها، نزدیکتر به واقع باشد. زیرا:

- هر چند روایات دیدگاه اول از لحاظ سندی ایرادی نداشته و ظهور در شرطیت تقابض دارند لکن با ملاحظه سیاق این دسته از روایات، مشخص می‌گردد که در این روایات، محل بحث خرید نقدین غیرهمجنس است. بنابراین نمی‌توان از روایات حکم عامی را بدست آورد و اظهار نمود که براساس این روایات در بیع صرف به صورت مطلق، تقابض در مجلس شرط است. بلکه تنها چیزی که از روایات مستفاد می‌گردد این است که در بیع صرفی که عوضین آن غیر همجنس هستند، تقابض در مجلس شرط است.

- در مورد دیدگاه دوم نیز روایات عمار ساباطی زمانی مورد تأیید خواهد بود که مؤیدات دیگری داشته باشد حال آنکه مؤیداتی در این مسأله وجود ندارد. در مورد روایت زراره نیز همانگونه که ملاحظه گردید، از نظر اکثریت وثاقت علی بن حدید، ثابت نگردیده است. البته حتی اگر روایت زراره از جهت رجالی ایرادی نداشته باشد به دلیل اینکه یک روایت بیش نیست توان مقابله با روایاتی که ظهور در شرطیت تقابض دارند را ندارد.

- دیدگاه سوم نیز علاوه بر اینکه دقیقاً قائل مشخصی نداشت، با علیت تقابض در مجلس نیز تناقض دارد. اساساً این دیدگاه، دلیل مستدل و محکمی در اثبات نظریه خود ارائه نداده است.

- همچنین نمی‌توان شرطیت تقابض در مجلس را عنوانی برای بیع صرف دانست. زیرا در هیچ روایتی چنین عنوان کلی ملاحظه نمی‌گردد. در نتیجه نمی‌توان تمسک به اطلاق شرط را یا عنوان کرده و یا تقابض در مجلس را برای دو صورت همجنس و غیرهمجنس شرط کرد.

- هر چند بهترین روش برای جلوگیری از تنازعات احتمالی و غرر متعاملین، شرطیت تقابض در مجلس است، لکن این شرط، فقط در معاملات غیرهمجنس لازم می‌گردد؛ زیرا در معاملات همجنس نوسانات قیمتی در عوضین، برابر هم تغییر خواهد کرد.

- منع ربا نیز نمی‌تواند دلیل خاص شرطیت تقابض در مجلس باشد؛ زیرا منع ربا برای تقابض فقط مانعیت دارد لکن جامعیت ندارد. بنابراین علت شرطیت تقابض در مجلس عقد، نوسانات احتمالی در نقدین است.

- دیدگاه چهارم با علل عقلیه سازگارتر و توجیه پذیرتر است؛ زیرا خطر ربای نسیئه‌ای که در معاملات صرف اعم از همجنس و غیرهمجنس وجود دارد، قید یدایدا (نقدی بودن معامله) آن را منتفی می‌کند و ضرر و اختلاف احتمالی که در بیع غیرهمجنس به علت نوسانات قیمتی وجود دارد را تقابض در مجلس منتفی می‌کند. لکن احتمال ضرر و اختلاف در معاملات همجنس منتفی است.

در پایان لازم به ذکر است پژوهش حاضر در میان علل محتمل برای شرطیت تقابض در مجلس، علت نوسانات را با توجه به قرائن موجود در روایات (روایات تقابض فقط در عوضین غیرهمجنس است)، دیگر قرائنی که در بحث علیت مطرح گردید از دیگر احتمالات (ربا و حکم خاص) قوی‌تر می‌داند لکن شرطیت تقابض در مجلس - زمانی که عوضین همجنس نیستند - را به جهت سیاق روایات، تعبدی می‌داند، خواه نوسانی رخ دهد یا ندهد؛ زیرا شرطیت تقابض با روایات اثبات گردید و روایات نیز شرطیت را مقید به علتی نموده‌اند.

## ۵- نتایج

۱- با بررسی روایات این باب مشخص گردید قید «مثلاً بمثل» در روایات چه در بیع صرف و چه در بیع غیر صرف زمانی که عوضین همجنس هستند، برای جلوگیری از ربای نقدی است.

۲- قید یدایبید در هر دو صورت بیع صرف اعم از عوضین همجنس و غیرهمجنس دلالت بر نقدی بودن معامله دارد و علت آن، به جهت دوری از ربا است، زیرا مدت زمان، به نوعی تفاضل اقتصادی است، که موجب ربای نسبیته و ظلم به یکی از طرفین می‌گردد.

۳- تقابض در مجلس در بیع صرفی که عوضین همجنس نیستند به جهت جلوگیری از تنازع متعاملین، شرط است و در بیع صرفی که عوضین همجنس هستند، شرط نیست. هر چند احتیاطاً، تقابض در مجلس است.

### فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آبی، فاضل، حسن بن ابی طالب یوسفی، (۱۴۱۷)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، دفتر انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ سوم.
- ۳- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
- ۴- ابن براج، طرابلسی، عبدالعزیز، (۱۴۰۶)، المهذب، دفتر انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت، چاپ سوم.
- ۶- اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، دفتر انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- ۷- انصاری، مرتضی بن محمدامین انصاری، (۱۴۲۱)، صیغ العقود و الإیقات، مجمع اندیشه اسلامی، قم.
- ۸- بحرانی، محمد سند، (۱۴۲۸)، فقه المصارف و النقود، مکتبه فدک، قم.
- ۹- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، (۱۴۰۵)، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، دفتر انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- ۱۰- بنی فضل، مرتضی بن سیف علی، (بی‌تا)، مدارک تحریر الوسیله - الصلاه، بی‌نا، بی‌جا.



- ۱۱- ترحینی عاملی، سیدمحمدحسین، (۱۴۲۷)، الزبدہ الفقہیہ فی شرح الروضہ البہیہ، دار الفقه للطباعه و النشر، قم، چاپ چهارم.
- ۱۲- جمعی از مؤلفان، (بی‌تا)، مجله فقه اهل بیت علیہم السلام (فارسی)، مؤسسہ دائرہ المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیہم السلام، قم.
- ۱۳- جوادی، عبد الله، درس خارج فقه، (۹۳/۱۰/۹ - ۹۳/۱۰/۱۳)، حوزہ علمیہ قم، مؤسسہ فرهنگی تحقیقاتی اسراء، قم.
- ۱۴- جواهری، حسن محمد تقی، (۱۴۰۵)، الربا فقہیا و اقتصادیا، در یک جلد، مؤلف محترم، قم.
- ۱۵- حائری، سیدعلی بن محمد طباطبایی، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل (ط - الحدیث)، مؤسسہ آل البيت علیہم السلام، قم.
- ۱۶- حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعہ، مؤسسہ آل البيت علیہم السلام، قم.
- ۱۷- حکیم، سیدمحسن طباطبایی، (۱۴۱۰)، منہاج الصالحین (المحشی للحکیم)، دار التعارف للمطبوعات، بیروت.
- ۱۸- حلبی، حمزہ بن علی حسینی، (۱۴۱۷)، غنیہ النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، قم.
- ۱۹- خوئی، ابوالقاسم، (۱۴۰۳)، معجم رجال الحدیث، بیروت.
- ۲۰- خوانساری، احمد بن یوسف، (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، مؤسسہ اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.
- ۲۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، دارالعلم - الدار الشامیہ، لبنان.
- ۲۲- سلار دیلمی، حمزہ بن عبد الغزیز، (۱۴۰۴)، المراسم العلویہ و الأحکام النبویہ، منشورات الحرمین، قم.
- ۲۳- سیزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، (۱۳۴۷)، ذخیرہ المعاد فی شرح الإرشاد، مؤسسہ آل البيت علیہم السلام، قم.
- ۲۴- شبیری زنجانی، موسی، (۱۴۱۹)، کتاب نکاح، مؤسسہ پژوهشی رای پرداز، قم.
- ۲۵- شبیری زنجانی، موسی، درس خارج فقه، (۱۳۸۸/۱۱/۱۲)، حوزہ علمیہ قم، پایگاه اطلاع رسانی آیت- الله شبیری زنجانی، قم.

- ۲۶- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، (۱۴۱۳)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم
- ۲۷- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، (۱۴۱۳)، المقنعه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه، قم.
- ۲۸- شوشتری، محمدتقی، (۱۴۰۶)، النجعه فی شرح للمعه، کتابفروشی صدوق، تهران.
- ۲۹- شهیداول، عاملی، محمد بن مکی، (۱۴۱۷)، الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
- ۳۰- شیرازی، ناصر مکارم، (۱۴۲۴)، کتاب النکاح (مکارم)، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم.
- ۳۱- صدر، سید محمدباقر، (۱۴۰۸)، بحوث فی شرح العروه الوثقی، مجمع الشهداء آیة الله الصدر العلمی، قم، چاپ دوم.
- ۳۲- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
- ۳۳- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۹۰)، الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
- ۳۴- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیه، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، تهران، چاپ سوم.
- ۳۵- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۰)، فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول، چاپ عبدالعزیز طباطبائی، قم.
- ۳۶- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
- ۳۷- عاملی، سیدجواد بن محمد حسینی، (۱۴۱۹)، مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه (ط - الحدیثه)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- ۳۸- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۳)، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
- ۳۹- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۴)، تذکره الفقهاء (ط - الحدیثه)، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.

- ۴۰- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۲۰)، تحریر الأحكام الشرعیه علی مذهب الإمامیه (ط - الحدیث)، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
- ۴۱- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۹)، نهایه الإحكام فی معرفه الأحكام، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
- ۴۲- فیومی، احمد بن محمد مقرئ، (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، منشورات دار الرضی، قم.
- ۴۳- قمی، سید تقی طباطبایی، (۱۴۲۳)، الدلائل فی شرح منتخب المسائل، قم.
- ۴۴- قمی، سید صادق حسینی روحانی، (۱۴۱۲)، فقه الصادق علیه السلام، دارالکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، قم.
- ۴۵- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی (ط - الإسلامیه)، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
- ۴۶- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹)، الکافی (ط - دارالحدیث)، دار الحدیث للطباعه و النشر، قم.
- ۴۷- محقق حلی نجم الدین، جعفر بن حسن، (۱۴۱۲)، نکت النهایه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- ۴۸- محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.
- ۴۹- مجلسی، محمدتقی، (۱۴۱۴)، لوامع صاحبقرانی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.
- ۵۰- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲)، مسأله ربا و بانک به ضمیمه مسأله بیمه، صدرا، تهران.
- ۵۱- مغربی، نعمان بن محمد تمیمی، (۱۳۸۵)، دعائم الإسلام، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ دوم.
- ۵۲- موسوی بجنوردی، محمد، (۷۴ - ۱۳۷۳)، نقش قبض در عقد رهن، مجله کانون وکلا، شماره ۹ - ۸.
- ۵۳- نجاشی، ابو الحسن، (۱۴۰۷)، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.

۵۴- نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.

۵۵- واسطی، سید محمد مرتضی حسینی، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت.

